

جنبش طبقاتی کارگران در گذار از یک تند پیچ

دور جدید اختناق و سرکوبی که با روی کار آمدن کابینه نظامی-امنیتی احمدی نژاد آغاز شد و با شدت و حدت تمام ادامه یافته است، از اوایل سال جاری وارد مرحله هولناک تر و گسترده تری شده است. ارتجاع حاکم، آشکارا بر موج اقدامات ارباب گرانه خود افزوده است. بر شمار اعدام ها به وسیله جرتقیل و در انظار عمومی افزوده شده است. یورش وحشیانه به جنبش های اجتماعی زنان، معلمان، دانشجویان، بازداشت های گسترده و حبس فعالین این جنبش ها به قصد خاموشی و قلع و قمع آنها، بیش از پیش تشدید شده است. جنبش کارگری نه فقط از این تعرضات و یورش ها برکنار نبوده است، بلکه بنا به جایگاه و نقش بی همتای طبقه کارگر در تحولات اجتماعی و به خاطر حضور فعال جنبش طبقاتی کارگران در عرصه جامعه در چند سال اخیر و تاثیرات بلا انکار آن بر سایر جنبش های اجتماعی و برکل جامعه، در مرکز توجه دانی رژیم ضد کارگری و هدف بلاواسطه سیاست های سرکوبگرانه آن قرار داشته است.

هیچکس نمی تواند این واقعیت را انکار نماید که جنبش طبقاتی کارگران پس از برگذاری اول ماه مه سال ۸۳ در سقز، پیوسته در حال پیشرفت بوده است و تقریباً در تمام طول این سال ها نیز به عنوان مهم ترین نیروی عرصه فعال مبارزه در مقیاس تمام جامعه اظهار وجود کرده است. به رغم تمامی موانع موجود و تعرضات بی درپی طبقه سرمایه دار و دولت حامی آن علیه طبقه کارگر، جنبش کارگری هر ساله توانسته است گام هایی به جلو بردارد و به مراحل تکامل یافته تری گذر نماید. پیشرفت های جنبش کارگری چه از لحاظ رشد و ارتقاء آگاهی طبقاتی در صفوف کارگران و چه در زمینه تشکل های کارگری و تشکل یابی طبقه کارگر، قابل انکار نیست. ایجاد و تقویت کمیته های کارخانه، ایجاد کمیته های کارگری، تکثیر این کمیته ها و کوشش برای ایجاد پیوند و ارتباط میان آنها در مقیاس فراکارخانه ای و سراسری، موجودیت سندیکای کارگران شرکت واحد، کوشش و اقدام برای همگرایی و اتحاد عمل گرایش های رادیکال درون جنبش کارگری در برابر تعرضات طبقه سرمایه دار، نمودها و نمونه هایی از پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران است.

اگر پیش از این، نقش و وزن طبقه کارگر در تحولات اجتماعی ایران و پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران از سوی گرایش های راست، انکار می شد و یا احیاناً این مسئله از چشم کسانی پنهان مانده بود، اما برافراشته شدن پرچم مبارزه مستقل کارگران در اول ماه مه امسال در تهران، دیگر هیچ جایی برای انکار و چشم پوشی باقی نگذاشت. راهپیمایی پرشور کارگران در اول ماه مه که با پرچم ها و پلاکاردهای مستقل و شعارهای کوبنده و رادیکال و مستقل خود وارد میدان شدند، خیابان های تهران و ورزشگاه شیرودی را به تسخیر خویش در آوردند، و توانستند خواستهای طبقاتی خویش را در مقیاس وسیع و توده ای به سطح خیابان ها بکشانند، باید به همگان نشان داده باشد که طبقه کارگر و جنبش پویا و بالنده ی آن، با چه سرعتی می تواند پیش روی نماید و خود را به منظور برداشتن گام های دیگری به سمت جلو و برای مداخله در تحولات سیاسی جامعه، آماده و تجهیز کند.

روشن است که پیشرفت و اعتلاء جنبش طبقاتی کارگران، نه فقط برنگرانی در میان کارفرمایان و سرمایه داران دامن می زند و منافع این طبقه را به خطر می اندازد، بلکه بدیهی است که این پیشرفت ها از حدود ظرفیت رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه نیز به کلی خارج است و با آن عمیقاً درتباين قرار دارد. رژیمی که در آن دین و دولت کاملاً درهم ادغام شده است، رژیمی که تداوم حیات خود را در تشدید فزاینده ی خفقان و سرکوب و گسترش مداخلات پلیسی در زندگی توده های مردم می بیند، رژیمی که موجودیت آن با سلب آزادی های سیاسی و لگدمال کردن حقوق دموکراتیک کارگران و زحمتکشان ملزم است، این رژیم، اساساً نمی تواند چیزی به نام جنبش های اجتماعی و تشکل های مستقل و متعلق به آنها را تحمل کند. چه رسد به پیشرفت این جنبش ها به خصوص، جنبش طبقاتی کارگران.

تجربه حاکمیت جمهوری اسلامی بارها این موضوع را به اثبات رسانده است که رژیم سیاسی حاکم، در برابر جنبش های اجتماعی به ویژه در برابر جنبش کارگری و فعالیت هایی که متضمن سازماندهی طبقه کارگر است، همواره به سرنیزه و به حداکثر سرکوب متوسل شده است. اگر حتی گذشته ها را در نظر نگیریم و به همین چند سال اخیر نگاه کنیم می بینیم که جمهوری اسلامی با کاربست یک سیستم سرکوب متمرکز و سیستماتیک علیه کارگران پیشرو و فعالان کارگری، از جمله اخراج، بازداشت، احضارهای مکرر، تهدید و ضرب و شتم، زندان و شلاق و اعمال یک رشته فشارهای ممتد روحی و روانی و ایجاد ناامنی برای کارگران پیشرو و اعضای خانواده آن ها سعی کرده است کارگران پیشرو و فعالین کارگری را مرعوب سازد و دست آنها را از محیط های کارگری کوتاه کند تا مانع آگاهی و تشکل یابی کارگران شود. اقدامات وحشیانه و مکرر نیروهای امنیتی علیه کارگران پیشرو و فعالان کارگری، تعقیب و پی گرد طولانی مدت کارگران سقز، دستگیری، شکنجه و آزار و تهدید و حبس محمود صالحی، ربودن منصور اسانلو، ضرب و شتم مکرر و حبس وی، بازداشت، محاکمه، احضار و ارباب دهها کارگر پیشرو و فعال کارگری و سندیکائی دیگر در تهران، سنندج، کرمانشاه، خرم آباد و برخی دیگر از شهرهای ایران، تماماً بیانگر وحشت رژیم از آگاهی و تشکل یابی کارگران و انتقام جویی طبقه سرمایه دار از جنبش طبقاتی کارگران و پیشرفت های آن است.

ضدیت با تشکل و آگاهی کارگران و ضدیت با هرگونه آزادی سیاسی، از خصلت های اصلی جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی، رژیمی است فوق ارتجاعی که حیات و موجودیت اش، با اعمال دیکتاتوری خشن و عریان و اختناق بیشتر عجین شده است. این رژیم که از روز اول به قدرت رسیدن اش هم نشان داده است قویاً مخالف تشکل یابی کارگران و مخالف تشکل های مستقل کارگری است و آن را بر نمی تابد، اکنون آشکارا بر شدت اختناق و اقدامات سرکوبگرانه خود علیه کارگران و تشکل های

کارگری افزوده است. فرقی هم نمی کند که این تشکل، تشکلی است صنفی، سیاسی یا دمکراتیک. همین قدر کافی ست که تشکلی مستقل از نهادهای حکومتی باشد، به ابتکار کارگران و به نیروی خود آنها به وجود آمده باشد و برای تحقق مطالبات کارگران فعالیت و مبارزه نماید.

محمود صالحی تنها به جرم فعالیت برای سازماندهی و تشکل یابی کارگران که قادرشوند مبارزات خود را متشکل تر سازند، به زندان می افتد. منصور اساتلو نیز به جرم فعالیت برای سازماندهی کارگران و ایجاد سندیکای شرکت واحد، روز روشن و برای چندمین بار در وسط خیابان واز داخل اتوبوس شرکت واحد روبرو می شود و همراه با ضرب و شتم به زندان اوین منتقل می گردد. سندیکای کارگران شرکت واحد می گوید، این تشکل، یک تشکل صنفی است که در چارچوب قوانین موجود فعالیت می کند. منصور اساتلو، ابراهیم مددی و دیگر مسئولین سندیکا نیز بارها، همین مسئله را تکرار کرده اند. اما جمهوری اسلامی گوشش بدهکار این حرف ها نیست و به سندیکا و فعالان آن یورش می برد!

وکلائی مدافع داوود رضوی، عضو دیگر هیئت مدیره سندیکا، پا را از این هم فراتر گذاشته و خطاب به رئیس شعبه ۱۴ دادگاه انقلاب تهران، می نویسد "هدف و قصد اعضای سندیکا دفاع از حقوق صنفی و قانونی خود از طریق مسالمت آمیز بوده و نتیجه این فعالیت ها نیز تقویت امنیت ملی و جلوگیری از رادیکالی شدن مطالبات گروه های اجتماعی کم درآمد و آسیب پذیر می باشد" (نقل از لایحه دفاعیه دکتر یوسف مولائی و پرویز خورشید، وکلای داوود رضوی، مورخ شهریور ۸۶، مندرج در سایت سندیکای شرکت واحد).

اما جمهوری اسلامی در لحظه فعلی کاری به این مسائل ندارد و قبل از هر چیز می خواهد هر تشکلی را که در این سال ها شکل گرفته است جارو کند و مخالف هر تشکلی است که بخواد ظرفی برای متشکل ساختن کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان و سایر اقشار زحمتکش مردم باشد. چنین است که سرکوب و اختناق را تشدید می کند و به قصد قلع و قمع، به چنین تشکل هایی یورش می برد، رهبران و سازما ندهندگان آنها را نیز بازداشت و حبس و مجازات می کند.

جمهوری اسلامی البته ممکن است به طور تاکتیکی و موقتی هم که شده به برخی افراد که تمایلات سیاسی هم دارند، اجازه بدهد حرف هایی بزنند و فعالیت های علنی محدودی نیز داشته باشند. مادام که چنین افرادی، تک نفره هستند، فعالیت جمعی ندارند و صرفا حرف می زنند، ولو آنکه این حرف ها ظاهر تند و تیزی هم داشته باشند واز آنها بوی مخالفت هم به مشام برسد، جمهوری اسلامی ممکن است کاری به کار آنها نداشته باشد و نسبت به این پدیده، عکس العمل فوری از خود نشان ندهد. با این همه، این مسئله بسیار بدیهی است که دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم، همه این ها و تحرکات علنی را زیر نظر خود می گیرد و چنان چه کسی بخواد پای خود را از حد حرف، آنطرف تر بگذارد و فرضا پای اقدام عملی و سازماندهی برود، فورا وی را بازداشت می کند و با اعمال شکنجه و تهدید به مجازات، سعی می کند فرد مورد نظر را یا به تسلیم و سکوت وادار نماید و یا در نهایت وی را به زندان و اعدام محکوم می کند.

روشن است که نه پدیده تشدید خفقان و گسترش سرکوب و مختنق تر شدن شرایط حاکم بر جامعه نسبت به دو سال قبل، نه کوشش رژیم برای ممانعت از ادامه کاری تشکل ها و فعالین کارگری و قلع و قمع آنها از چشم کارگران پیشرو و آگاه پنهان مانده است و نه عواقب و نتایج اعمال چنین سیاست هایی. با تشدید فشار سرنیزه و اختناق، این، یک خطر واقعی است که آن دسته از فعالان کارگری که خود را علنی نموده و فعالیت علنی داشته اند، به نحسین قربانیان سیاست تشدید سرکوب رژیم تبدیل شوند. آنان از سوی دستگاه امنیتی و سرکوب رژیم، آن قدر تحت فشار و پی گرد قرار می گیرند که یا دیگر فعالیت چندانی نداشته باشند و یا در بدترین حالت مجبور گردند خود را به کلی از عرصه فعالیت و مبارزه کنار بکشند. بدیهی است که وحشی گری های رژیم و تشدید فشار و سرکوب بی حد و حصر کنونی، روی افراد و نیروهای غیر علنی و مخفی نیز تاثیرات ولو خفیف تری نیز برجای خواهد گذاشت. اگرچه حرکت های اعتراضی کارگران متمایز از سایر اقشار جامعه است و کارگر در محیط کار خود، در هر حال در برابر کارفرما و اجحافات وی ایستادگی می کند و برای بهبود شرایط کار دست به اعتراض و مبارزه می زند، اما تردیدی نیست که مجموعه این شرایط، اثرات منفی خود را بر اعتراضات کارگران و مراکزی که در آن می بایستی حرکت اعتراضی و اعتصاب کارگری سازماندهی شود، نیز برجای خواهد گذاشت.

شرایط مشخص حاکم بر جامعه، اما قبل از هر چیز، عدم کفایت و حتا زیان بار بودن فعالیت صرف علنی و قانونی را، هر روز و در هر گام مبارزه، به اثبات می رساند. اگر کسی نخواهد بر این شرایط مشخص چشم فروبندد، راهی ندارد جز آنکه از علنی کاری صرف پرهیز کند و تلفیق مناسبی میان کار علنی و قانونی و فعالیت مخفی و زیر زمینی ایجاد کند. در واقعیت امر هم، اکنون، چه کسی این را بخواد یا نخواهد، رعایت پنهان کاری در عرصه فعالیت ها و محیط های کارگری و تلفیق دقیق میان فعالیت علنی، نیمه علنی و مخفی به ضرورتی انکار ناپذیر تبدیل شده است. البته کارگران پیشرو و آگاهی که درگیر مبارزه طبقاتی هستند و شرایط مشخص را باگوش و پوست خود لمس می کنند، بر این ضرورت و قوف داشته اند و قوف دارند و هرگز به دام گرایش ها و یا افرادی که مبنای فعالیت خود را علنی کاری و کار قانونی می گذارند، فعالیت مخفی را به سخره می گیرند و همه را به علنی کاری و کار قانونی صرف دعوت می کنند، نیافتاده و نخواهند افتاد.

شرایط جدید حاکم بر جامعه که وجه ممیزه آن، تشدید بیش از پیش فشار و اختناق است، به جنبش کارگری و همه کارگران آگاه و پیشرو حکم می کند، هوشیاری خویش را دوچندان سازند و با اتخاذ به موقع روش ها و تاکتیک های مناسب، اثرات سوء این سرکوب ها را تا حد ممکن خنثا ساخته، میزان خسارات و تلفات را پایین آورند. فعالین کارگری نمی توانند از کنار این شرایط و تشدید خفقان و سرکوب بگذرند، بلکه با توجه به شرایط مشخص حاکم بر جامعه و توازن قوای موجود، باید شیوه حرکت و فعالیت

خود رابه نحوی تنظیم کنند، که بتوانند از این تند پیچ گذر نمایند. اکنون افزون بر ایجاد و تکثیر کمیته های مخفی کارخانه در مراکز کارگری، یکی دیگر از وجوه فعالیت کارگران پیشرو، فعالیت درتشکل های توده ای نظیر تعاونی ها و سازمان های ورزشی و امثال آن و فعالیت برای ایجاد این گونه تشکل ها است. بدیهی است که رعایت تلفیق کارمخفی، نیمه علنی و علنی برای فعالیت در درون این گونه تشکل ها نیز ضروری ست. این نحوه حرکت و فعالیت، می تواند به کارگران پیشرو و فعالین جنبش کارگری کمک نماید که خود را از زیر ضربات مرگبار پلیسی- امنیتی رژیم برهاند، از تند پیچ موجود گذر نمایند و در شرایط مساعدتر و اعتلاء بیشتر جنبش کارگری با توان و آمادگی بیشتری وارد میدان شوند.

نقل از کار ۵۰۹ نیمه دوم شهریور ۸۶- سازمان فدائیان (اقلیت)